

دکتر خسرو فرشیدورد

گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی

بدل

و گروه اسمی بدلی

در

زبان فارسی

گروه اسمی بدلی یکی از اقسام گروه‌های اسمی چندهسته‌ایست که از بدل و بدل‌دار (مبدل‌منه) بوجود می‌آید مانند «پسراو، فرهاد» و «فردا، چهارشنبه». بدل گروه اسمی یا اسمیست غیر مکرر و توأم با درنگی خاص که با اسم یا گروه اسمی دیگری به نام بدل‌دار دارای يك مرجع و يك نقش واحد دستوری است و حذف آن خللی به ساختمان جمله وارد نمی‌سازد. بدل دارای دودرنگ است یکی پیشین که قبل از بدل و بعد از بدل دار است دیگر پسین که بعد از بدل و در آخر گروه است. بدل یا بدل‌دار از لحاظ معنوی غالباً بر شغل، لقب، کنیه، مقام، اسم خاص یا یکی دیگر از خصوصیات اسم دلالت می‌کند. بدل معمولاً بدون واسطه حروف و ادوات به بدل‌دار مربوط می‌شود و بعد از آن نیز می‌آید. بدل بالفعلی است و آن همانست که ویژگی‌های آن را ضمن تعریف فوق گفتیم و یا معنویست که با تعریفی که درباره بدل کردیم سازگاری ندارد. بنابر این بدل واقعی و دستوری نیست، بلکه تنها از لحاظ معنوی بدل بشمار میرود. گروه بدلی لفظی از نظر ویژگی‌های اجزاء و عناصر بوجود آورنده آن به این

اقسام تقسیم می‌شود.

۱- گروه بدلی ضمیری- در این نوع گروه بدل دار ضمیر یا گروه ضمیر است و بدل اسم یا گروه اسمیست مانند ما دانشجویان، شما آزادمردان، اینجانب^۱ فریدون بهرامی، حضرت مستطاب عالی سرور مخلص.

که او راه نو دادگر نسپرد کسی را ز گیتی به کس نشمرد
(شاهنامه بروخیم ص ۱۳۸۱ ج ۵)

من از فریب تو آگاه نه و تو سنگین دل همی فریفته بودی مرا به چرب سخن
(فرخی سیستانی ص ۴۶ چاپ دکتر خطیب رهبر)

کس نماند که به دیدار تو و اله نشود چون تولعت ز پس پرده پدیدار آئی
(سعدی چاپ معرفت ص ۵۶۵)

در این موارد می‌توان گفت که بدل صفت ضمیر است منتها صفت ضمیر (بعجز صفت من) با کسره همراه نیست و به بدل شبیه است. در نحو عربی به اسم بعد از ضمیر اختصاص می‌گویند.

۲- بدل دار لقب یا عنوان یا کنیه کسی است و بدل اسم خاص و نام اوست مانند شمس الدین محمد حافظ شیرازی، شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی، خسرو انوشیروان، ابوعلی حسن. آورده اند که روزی سلطان یمین الدوله محمود رحمه الله رسولی فرستاد به ماوراءالنهر به نزدیک بغراخان (چهارمقاله ص ۴۰ چاپ معین^۲). صاحب کافی اسمعیل بن عبادالرازی وزیر شهنشاه بود (چهارمقاله ص ۲۸).

۳- بدل دار اسم عام یا گروه اسمی عام و بدل اسم خاص یا گروه اسمی خاصست مانند برادر من هوشنگ، ارادتمند خسرو، دوست عزیزم فریدون، بنقدا پسر قیصر روم شاه نوش به دست عیاران ایران به هلاک آمد (دارابنامه بیغمی ص ۳۵۴ ج ۱ تصحیح دکتر صفا چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب). بنابر این بدل و بدل دار ممکنست منادی باشند و یا ممکنست یکی مشبه و دیگری مشبه به

باشد مانند: «ای گنبد گیتی ای دماوند» (بهار).

اگر در عباراتی مانند دکتر احمدی، پرفسور ابراهیمی، سرهنگ همدانی دکتر و پرفسور و سرهنگ و تیمسار و میرزا و غیره را بدل دار بگیریم باید اینگونه گروه‌ها را در شمار این نوع گروه بدلی بیاوریم. ولی البته مرکب گرفتن عبارات فوق بهتر است زیرا گروه‌های یادشده تکیه بدلی ندارند بلکه دارای تکیه ترکیبی هستند بخصوص که در مرکب بودن بعضی از اینها نیز جای شبهه نیست مانند «میرزا آقاخان» یا «میرزا آقا». میتوان القاب یادشده را وابسته اسم یا گروه اسمی بعد از آنها دانست.

از قدیم تا زمان قاجاریه اینگونه عناصر گاهی با عنصر بعدی خود در مفرد و جمع مطابقه میکرده‌اند و در این صورت جنبه ترکیبی خود را از دست میداده‌اند. مثال: و عالیجاه بسطام‌خان چون وارد اصفهان شد عالیجاه‌ان مرحومان محمدرشیدخان و جهانگیرخان دوپسر عالیجاه فتحعلی خان سردار افشار که کریمخان و کیل الدوله زند ایشان را از شیراز مرخص نمود (رستم التواریخ ص ۱۴ چاپ اول تصحیح محمد مشیری).

۴- عکس گروه‌های پیش است یعنی بدل دار اسم خاص یا گروه اسمی خاص است و بدل اسم عام یا گروه اسمی عام است که متضمن عنوان یا لقب یا خصوصیت دیگر بدل دار است. مانند: هوشنگ برادر من، کوه تنرعد آواز آن دیوبی معنی به صورت گر از آن عمود هزار منی فرو کوفت (دارا بنامه بیغمی ج ۲ ص ۶۴۳ تصحیح دکتر صفا چاپ اول)، انوشیروان پادشاه ایران، فریدونی مدیر کل اداره ما، فروغی وزیر امور خارجه، پریچهر آن گل زیبا و غیره. بنابراین بدل ممکنست در این موارد با آن و این همراه و مشبه به بدل دار باشد.

اگر آقا و خان و شاه و میرزا و مانند آنها را در گروه‌هایی مثل حسن آقا، فتحعلی شاه و غیره بدل بگیریم باید آنها را از این دسته بشمار آوریم.

۵- بدل و بدل دار هر دو معنی عام دارند و هیچیک اسم خاص نیستند و

بدل ممکنست با آن و این بیاید مانند برادر من آن مرد مهربان، و پاره‌ای از بنات آن سه که سوی دنبال‌اند به مکه و یمن همی برآیند (التفهیم ص ۱۷۹ تصحیح همائی چاپ ۱۳۱۶) فردا روز چهارشنبه، سه‌شنبه بیست و پنجم آبان‌ماه، فردا چهاردهم مرداد، شاه شمشاد قدان خسرو شیرین دهنان (حافظ)، پس به جای زحل نگریم چهارشنبه فردائینه روز (التفهیم ص ۲۸۱).

گروههائی مانند «مردم همه» و «آنها هردو» و «مردم چه بزرگ و چه کوچک» را اگر گروه بدلی بگیریم باید آنها را از این دسته بشمار آوریم. برای آگاهی از این گونه گروهها که جنبه تأکیدی دارند به مقاله «تاکید و قصر در زبان فارسی» در شماره هفتم سال سوم مجله گوهر نگاه کنید.

۶- بدل‌دار گروه اسمی عددیست و بدل نیز گروهیست که برای رفع ابهام از آن می‌آید مانند آن دو نفر، هوشنگ و فریدون به بازار رفتند.

یادآوری - اگر آن و این و مانند آنها در این موارد ذکر نگردد بدل بعد از فعل می‌آید و گروه گسسته بدلی تشکیل میشود مانند دو نفر آمدند: هوشنگ و فریدون.

۷- بدل‌دار گروه اسمی عام یا اسم جمعست و بدل گروه اسمی همپایگیست مانند برادران من، هوشنگ و فریدون به اینجا آمدند.

۸- عکس حالت پیش مانند: هوشنگ و فریدون برادران من به اینجا آمدند.

۹- بدل‌دار یا خود واژه اشاریست و یا واژه‌ایست که با صفات اشاری این و همین می‌آید و بدل کلمه یا جمله‌ایست که برای رفع ابهام ذکر می‌شود: مانند این مصرع: عبادت بجز خدمت خلق نیست. این حکایت... از گلستان است. شعر خوب مانند این غزل...

همچنین است عبارات و اشعاری که بعد از این گروهها می‌آید: مانند این کلمات...، مثل این بیت...، مانند این حکایت...، مثل این موضوع...، مانند

این سؤال...، جمله دارای عناصریست به این شرح...، به این ترتیب...، بدینسان...،
به این صورت...، از این قرار...، از این قبیل...^۲

به جای این و آن ممکنست زیر و ذیل بیاید مانند سؤال زیر:

چرا آب به صورت ابر درمی آید؟ مانند جمله زیر: همه آمدند، بدل‌های

معنوی اقسامی دارند به قرار زیر: ...، اوسخنانی گفت به شرح زیر: ...

یادآوری - این نوع بدلها بعداز فعل و به صورت گسسته هم می آیند

مانند: من این مصراع را می گویم: بنی آدم اعضای یکدیگرند، مقصود من

جمله زیر است: او به خانه ما آمد، حافظ برای مقصود این تشبیهات را

آورده است: مشرب مقصود، گنجنامه مقصود و غیره، مانند مصراع‌ی که

خواهد آمد: همه خفتند بغیر از من و پروانه و شمع، او سخنانی از این قبیل

گفت...، او حرفهائی به شرح زیر زد...، او مطالبی به قرار زیر نوشت...،

جمله‌های فعلی بدینسان ساخته می شوند...، ساختمان گروه‌های فعلی چنین

است...، شهرهای ایران اینهاست...، حافظ عمر را به اینها تشبیه کرده است...،

آنها به شرح زیرند...

یادآوری ۲- اگر به جای این و همین و زیر و ذیل در این موارد، یاد شده

و سابق الذکر و اخیر و آن و آنچه و مانند آنها بیاید بدل در جمله‌های پیش قرار

دارد. مثال: مانند بیت‌های یاد شده، مثل کلمات سابق الذکر، مانند جمله اخیر.

اما این عناصر که قبلاً به صورت گسسته آمده‌اند غالباً ایجاد همسانی نمی کنند

بلکه از اقسام بدل‌های معنویند.

۱۰- بدل بعضی دیگر از کلمات و گروهها نیز گاهی جمله و گاهی

کلمه و گروهست. این کلمات و گروهها عبارتند از: مثال، نمونه، خبر،

اخبار و مانند آنها.

آغاز اخبار... اینک خلاصه اخبار... اینک اخبار امروز....

حافظ ثریا را به عقد تشبیه کرده است. مثال:

غزل گفتی و در سفتی بیا و خوش بخوان حافظ

که بر نظم تو افشانند فلک عقد ثریا را

در مورد اخیر ممکنست بدل‌دار که «مثال» است حذف شود و معنی آن در جمله باقی بماند مانند: خواجه شیراز طبیعت را به چاه تشبیه کرده است: **پاك و صافی شو و از چاه طبیعت بدر آی** که صفائی ندهد آب تراب آلوده **یادآوری ۱-** در بندهای ۷ و ۸ می‌توان پیش از بدل دو نقطه (:) قرار داد. مانند مثالهایی که دیدیم زیرا بدل در این موارد نقل قول و تفصیل سخنان کوتاه و مجمل است.

یادآوری ۲- «مثال» و «نمونه» در مواردی که دیدیم معادل جمله ایست که فعل و اجزاء دیگر آن حذف شده است یعنی از جمله‌های کوتاهست مثلاً «مثال» در این موارد برابر است با این عبارات یا جملات: مثال ما اینست، اینک مثال ما، مثال برای این مورد اینست، مثال برای قاعده ما اینست. **۱۱-** بدل صفت یا صفت جای موصوفست و آن موصوف همان بدل‌دار یا بدل بدل‌دار است مانند: «سیر حکمت در اروپا، تألیف فروغی» یعنی «کتاب تألیف شده بوسیله فروغی». «مقاله آبهای معدنی ایران، نوشته نگارنده» یعنی «مقاله نوشته نگارنده»، «دویست تومان پول، تقدیمی ارادتمند» یعنی «وجه تقدیمی ارادتمند» و از این قبیل است: «روح القوانین، اثر منتسکیو»، «بینوایان از ویکتور هوگو» و غیره.

جزء دوم رامیتوان جمله کوچک توضیحی هم گرفت ولی جمله کوچکی که بعضی از عناصر آن حذف شده است. مثلاً میتوان گفت: «بینوایان که نوشته ویکتور هوگوست».

و از این قبیلند: خانه شماره نهم، متعلق به شما. تخت جمشید، باقیمانده از زمانهای باستان. احمد قوام، ملقب به قوام السلطنه. مردی، موسوم به حسین. **۱۲-** بدل‌دار اسمست و بدل گروهیست اسمی که از کلماتی مانند: آن،

آنچه، آن کس، آنکه، آنجا، چیزی، کسی، مردی، جائی، روزی، وقتی به اضافه جمله توضیحی بوجود آمده است. مانند: به اصفهان، آنجا که اینهمه زیباست رفتیم. هوشنگ، کسی که پیش از همه ترا دوست دارد این حرف را زد. مسافرت آنچه آرزوی تست مورد پسند من هم هست. از غیبت، چیزی که من از آن متنفرم چه حاصل. حرانیان آنکه به حرانند و به بغداد (التفهیم ص ۲۲۶، تصحیح همائی) و اندرین روزا فریدون ظفر یافت بر بیور اسب جسادو آنکه معروف است به ضحاک (التفهیم ص ۲۵۴).

ممکنست بدل جدا از بدل دار بکار رود مانند «او غیبت میکرد، چیزی که من از آن بسیار متنفرم» و «این دوم مربع است، آنکه ازدو دوبار آمده است» (التفهیم ص ۳۹). و بر جزیره‌های زاوه بگذرد آنکه او را زمین زوخوانند» (التفهیم ص ۱۹۷).

اسمهایی که با آن و این بیایند نیز میتوانند چنین نقشی را داشته باشند. مانند: پرچهر، آن زنی که اینهمه مهربانست آنجا بود.

در این موارد ممکنست کلمه‌ای که جمله توضیحی دارد همان بدل دار باشد مانند «آن کتاب کتابی که دوستش دارم آنجا بود». در این صورت بدل به تأکید نزدیک می‌شود. در صورت اخیر نیز ممکنست بدل جدا از بدل دار بیاید. مانند «من کتابی خریدم، کتابی که بسیار دوستش دارم».

گروههای گسسته بدلی - بعضی از بدلها به صورت گسسته و جدا از بدل دار بکار می‌روند و بین آنها فعل یا فعل و اجراء دیگر جمله و یا حروف اضافه فاصله می‌شود و این امر برای بسیاری از اقسام بدل که قبلا دیدیم گاهی جائز است مانند: از برادر شما از هوشنگ دیدن کردم. برادر شمارا دیدم هوشنگ را. او را پرسید از فرزند خودش از داراب (دارا بنامه طرسوسی ص ۲۸ ج ۱ تصحیح دکتر صفا چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب). و خلق شهر از بهر ایشان گریه و زاری می‌کنند از بهر این دو جوان قصاب (سمک عیار ج ۱ جزء ۱ ص

۲۶۳ چاپ اول به کوشش دکتر خانلری).

۱- بدل دار معدود است و بدل گروهیست که برای رفع ابهام از آن بکار می‌رود. مانند: «کلمه بر سه قسم است: اسم و فعل و حرف». «سه نفر را دیدم حسن و حسین و محمود». «چهار ماه به شام اندر همی گشت: شعبان و رمضان و شوال و ذی القعدة» (بلعمی). «برجهای شمالی شش‌اند^۴: حمل و ثور و جوزا و سرطان و اسد و سنبله» (التفهیم ص ۱۱۶ چاپ همائی سال ۱۳۱۶). سال از دو بیرون نیست یا قمری یا شمسی (التفهیم ص ۲۳۵).

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرفست بادوستان مروت بادشمنان مدارا (حافظ)

گاهی به جای عدد صریح عدد مبهم بکار می‌رود. مانند: «کلمه بر چند قسم است: اسم، قید، صفت...». «هندوان را تاریخهاست برخی کهن و برخی نو» (التفهیم ص ۲۳۹) تاریخهای یعنی تاریخهای بسیار که «ها» به معنی بسیار و در حکم عدد مبهم است بنابراین یکی از مواردی که واجبست فعل در وسط جمله قرار گیرد آنجاست که بدل دار معدود^۴ و بدل توضیح آنست.

۲- بدل دار از عناصر و گروههای مبهمست مانند «این قبیل» و «از این قرار» و غیره و بدل از عناصریست که بعد از فعل و به صورت گسسته می‌آید مانند:

اقسام کلمه در عربی از این قرار است: اسم و فعل و حرف

تشبیهات حافظ از این قبیلند: لب لعل، قد سرو و کمان ابرو.

یادآوری - در قدیم اقسام گروههای گسسته بدلی بیش از امروز بوده است زیرا اصولاً گروههای گسسته اعم از گروههای یک‌هسته‌ای یا چندهسته‌ای بیش از این زمان بکار میرفته است بطوری که بسیاری از آنها اکنون منسوخ شده است از آن جمله‌اند:

۱- گروههای بدلی که بین بدل دار و بدل، فعل یا فعل و وابسته‌های آن

فاصله میشده است.

۲- گروههای بدلی که بین بدل‌دار و بدل «را» و حروف اضافه فاصله میشده است.

۳- آنهایی که از تلفیق نوع اول و دوم بوجود می‌آیند یعنی هم «را» بین آنها فاصله می‌شود هم فعل و وابسته‌های آن.

۱- گروههای دسته اول آنهایی هستند که مسند نیستند (چه گروه بدلی مسند امروز هم به صورت گسسته بکار میرود مانند: او فریدونست برادر من. و این گروهها دارای این شرایطند:

الف - بدل‌دار اسم خاص یا گروه اسمی خاص است و بدل اسم عام یا گروه اسمی عام است مانند:

همای و داراب هر دو در عقب ایشان می‌رفتند مادر و پسر و روی همای از شادی برافروخته بود (دارابنامه طرسوسی ص ۴۴ ج ۱) که گروه اسمی «همای و داراب هر دو» بدل‌دار و «مادر و پسر» نیز بدلست که بین آنها گروه فعلی «در عقب ایشان می‌رفتند» فاصله شده است.

ب - برعکس حالت پیش که بدل‌دار اسم یا گروه اسمی عامست و بدل اسم یا گروه اسمی خاصست مانند شاهان را بدست‌خواهر تو دادم، روزافزون که او را به قتل آورد (سمک عیار ج ۱ جزء دوم ص ۲۶۷ تصحیح دکتر خانلری چاپ اول).

و این کار دخترکانون کرد روزافزون (سمک عیار ج ۲ جزء ۳ ص ۱۵۵ چاپ اول).

از آن طرف آزادبخت با دامادش که این همه فتنه به جهت او بود شادبخت با سپاه‌یمن جمله فرود آمدند (دارابنامه بیغمی ص ۶۲۰ ج ۲).

ج - بدل و بدل‌دار هر دو اسم یا گروه اسمی عامند مانند:

نماز دیگر در یکی وادی ژرف رسیدند نیک سهمگین جائی (طرسوسی ص ۵۵).

پسران یعقوب برخاستند ده پسر چیزی که داشتند از زر و سیم و آن متاعی که بهتر بود برگرفتند (یوسف و زلیخا چاپ امیر کبیر ص ۴۷). و مثال را چنان نهیم که ما را سه شنبه دادند بیست و پنج ماه رمضان (التفهیم ص ۲۷۹).
در این مورد هم مانند موارد دیگر ممکنست بدل گسسته مشبه به برای بدل دار باشد مانند: دوستی را که به قوت صحبت او می زیستم از من بر بود روی رزمه یاران و واسطه قلاده بذاذران که مودت او از وجه طمع مکافات نبود (کليلة و دمنه تصحیح مینوی چاپ اول ص ۱۸۷).

۲- گروههای بدلی که بین اجزاء آن «را» فاصله می شده است و دو صورت داشته است یکی آنکه «را» برخلاف امروز هم بعد از بدل دار می آمده است و هم پس از بدل در حالی که در زمان ما «را» فقط در آخر گروه بدلی و بعد از بدل می آید نه در بین بدل و بدل دار. مثال:

تو دختر خود را عین الحیوة را بدو دهی و منت داری (بیغمی^۶ ص ۱۷۳ ج ۱).

مگر عیاران سپاه ایران پسر قیصر روم را شاه نوش را کشته اند (بیغمی ص ۲۴۱ ج ۲).

شادروان استاد بهار نیز در مقدمه مجمل التواریخ والقصص و در سبک شناسی به این نکته اشاره کرده است و در مقدمه مجمل التواریخ (ص ۱ و ۲) در این باره چنین آورده است:

در نثر قدیم هر جا که اسم یالغت اسمی در جمله ای مفعول واقع شود و آن اسم عطف بیان یا بدلی داشته باشد هم بعد از اسم یا لغت مذکور علامت مفعول گذاشته میشود و هم بعد از معطوف یا بدل آن. مثال از خود این کتاب: سعد برادرزاده را - هاشم بن عتبه بن وقاص را - از پس یزدجرد بفرستاد (ص ۲۴۷).

دیگر آنکه «را» فقط بین بدل‌دار و بدل می‌آمده است و استاد بهار در مقدمهٔ مجمل‌التواریخ در این باره نوشته است: اما در این کتاب این معنی (تکرار را) رعایت نشده است مگر بنادر و در اکثر مواضع «را»ی معطوف یا بدل را حذف کرده است. مثال: گودرز خواب دید در کار کیخسرو تاکیورا پسرش بفرستاد (ص ۴۷) که باید بگوید کیورا پسرش را و امروز گویند تا پسر خود کیورا بفرستاد (مقدمهٔ مجمل‌التواریخ ص ۳۰).

۳- گروه‌های گسستهٔ بدلی که از تلفیق نوع اول و دوم بوجود می‌آیند یعنی بین بدل و بدل‌دار هم «را» فاصله می‌شود و هم فعل و این نوع نیز خود دو قسم است یکی آنکه «را» در آخر بدل نیز تکرار می‌شود مانند:

بفرمود که بروید و زال را بیاورید پدر رستم را (طرسوسی ص ۴ ج ۱)
کس فرستاد تا زن او را بیارند زنکلیسا دختر لکناد را (طرسوسی ص ۱۸۶ ج ۱)
دیگر آنکه بدل بدون «را» می‌آید مانند:

پارهٔ مشرقی که اندرا و ترک و چین است پسرش را داد تور (التفهیم ص ۱۹۴)
افریدون هر دو را بکشت سلم و تور (مجمل‌التواریخ ص ۴۲).

پهلوانان را فرود آوردند طورک پیلبان و روزه نفاط و سوسن تیرانداز
(سمک ج ۱ جزو ۲ ص ۷۳۸). گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یادآوری - در آثار گذشته بخصوص در نثرهای اخوانی و سلطانی و آثار تعارف‌آمیز القاب بیشتری بکار می‌رفته است بنابراین در این نوشته‌ها بدل و گروه بدلی تنوع بیشتری داشته است از آن جمله است این گروه‌های بدلی که امروز استعمال نمی‌شوند: قاضی امام، خداوند سلطان، من فرزند، برادر سمک مثال در جمله:

مأمون با قاضی امام گفت (چهارمقاله ص ۳۳).
پیغامی گفت که خداوند سلطان می‌گوید (بیهقی تصحیح دکتر فیاض چاپ ۱۳۵۰).

نصیحت من فرزند قبول کن (سمک عیار ج ۲ جزء ۴ ص ۳۷).
 خورشید شاه گفت ای شغال احوال برادر سمک ندانم به چه رسید (سمک
 عیار ج ۱ جزو ۱ ص ۲۹۱).

خورشید شاه گفت ای برادر سمک ایشان را چگونه دربند آوردی (سمک
 عیار ج ۱ جزو ۲ ص ۳۲۰).

در قدیم گاهی به آخر بدل کلمه «نام» افزوده. می شده است مانند:
 حالیا بنقد این جوان ایرانی بهمن زرین قبانام را بیاورید (بیغمی ص ۹۹ ج ۲).

گاهی کلمه یا گروهی بیش از یک بدل دارد مانند نامزدش، فریدون،
 کارمند اداره برق را دیدم. و بنا کردم بر کتابی که شیخ ما، ابوبکر بن ابی اسحق
 محمد بن ابراهیم بن یعقوب تألیف کرده است (شرح تعرف). حجة الاسلام
 والمسلمین، آية الله العظمی، حاجی میرزا حسن.

گاهی نیز بدل دارسه بدل دارد مثال: افتخار المجتهدین، حجة الاسلام والمسلمین،
 آية الله العظمی، آقای حاج میرزا محمد حسن (از نامه ناصرالدین شاه به آية الله
 شیرازی). وثوق به کمال و مکارم مولوی صاحبی کبیر سیدالوزرائی حاصل
 است (ترجمه تاریخ یمینی ص ۱۱ س ۱۳ چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب).
 در این بیت حافظ بدل و بدل دار به پنج واحد بالغ می شوند:

دارای جهان، نصرت دین، خسرو کامل

یحیی بن مظفر، ملک عالم و عادل

گاهی دو لقب به جای آنکه به صورت بدل بیایند به هم عطف میشوند مانند

وحیدالعصر و فریدالدهر در این عبارت: وحیدالعصر و فریدالدهر آقاعلی سلمه
الله در ظاهر توانگر و در باطن درویش (قائم مقام).

بدل معنوی

بعضی از سخنان و جمله‌ها برخی از ویژگی‌های بدل را دارند ولی فاقد
پاره‌ای دیگر از خصوصیات آن هستند و ما آنها را بدل معنوی یا مباحثات بدل
می‌نامیم و آنچه بدل معنوی دارد **بدل دار معنوی** می‌گوئیم. گاهی بدل معنوی
جمله‌ایست و آن یا جمله عادیست یا جمله کوچک. اینک اقسام بدل معنوی:
۱- جمله‌های کوچک بدلی - گاهی بدل معنوی جمله کوچک است که
وابسته بدل دار معنویست و با آن یک گروه وابستگی می‌سازد نه یک گروه همسانی
و این جمله‌ها خود اقسامی دارند از قبیل:

الف- بدل دار معنوی واژه‌اشاری آن و این و چنان و چنین و همین و
همان و غیره است و بدل معنوی جمله کوچک توضیحی است مانند: «اینکه
دیروز نیامدم دلیلی داشت» که «دیروز نیامدم» جمله کوچک توضیحی و بدل
«این» است و هر دو جمعاً گروهی اسمی بوجود می‌آورند که مسند الیه جمله
است.

اینکه گوئی این کنم یا آن کنم جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
خود دلیل اختیار است ای صنم
(مولوی)

توانم آنکه نیازم اندرون کسی حسود را چه کنم کوز خود به رنج در است
(سعدی)

این نوع گروهها در بسیاری از موارد به صورت گسسته هم بکار می‌روند
به این معنی که جمله کوچک بدلی که با «که» آغاز میشود جدا از بدل دار
معنوی و بعد از فعل می‌آید مانند: سؤال من از شما این بود که چرا به منزل
ما نیامدید، موضوع همان بود که گفتم، خواهش من از شما اینست که

زودتر برگردید.

چنین است کردار این کوز پشت

گهی پشت زین و گهی زین به پشت (فردوسی)

ب- بدل دار معنوی اسم یا ضمیر است و بدل معنوی جمله کوچک بدلیست که گاهی متضمن اسم خاص بدل دار است مانند من که فریدونم، من که بوالفضلم (بیهقی)، حسن که برادر منست، برادرش که همان حسن است. ما که دانشجوئیم، نادرشاه که سردار بزرگ است، فردا که چهارشنبه است، یثرب که مدینه پیغامبر است (التفهیم ص ۲۲۴)، نزدیک اورشلیم که بیت المقدس است (التفهیم ص ۲۴۷) مردم چه عالی باشند و چه دانی، آن سه نفر که حسن و حسین و محمودند، نوشتن که این کار خوبست آسانست، عتیقه او که برادرش چابکست درست است، کاهنان را که دانشمندان جهودانند سرزنش کرد (التفهیم ص ۱۹۴)، ایلچی به تهنیت و مبارکی نزد نواب بنده پرور که آقا محمد رضا می باشد فرستاد (رستم التواریخ ص ۹۲۲ تصحیح محمد مشیری).

۲- جمله بدلی- بدل دار اسم عام یا مبهمی است از قبیل خبر، مشکل، سؤال، جواب، خواهش و مانند آنها که در جمله ای بکار رفته است سپس جمله دیگری می آید برای رفع ابهام از کلمات یادشده و توضیح آنها:

من از شما سؤالی دارم چرا بمدرسه نمی روید.

او از شما خواهشی دارد لطفاً به او کمک کنید.

که جمله «چرا بمدرسه نمی روید» بدل معنوی سؤال و جمله «لطفاً به او کمک کنید» بدل معنوی خواهش است. تفاوت این جمله ها با جمله های کوچک در اینست که این جمله ها با «که» که نشانه وابستگی و جمله کوچکست نمی آیند در حالی که جمله های کوچک با «که» همراهند. اگر اینها هم با «که» بیایند در شمار جمله های کوچکند مانند: «از شما خواهشی دارم که به من کمک

کنید» .

ممکنست چنین فرض کنیم که این جمله‌ها نیز «که» وابستگی داشته‌اند ولی این «که» حذف شده است.

۳- بدل و بدل‌دار معنوی هر دو اسم یا گروه اسمیند ولی در دو جمله متفاوت بکار می‌روند و با هم گروه واحدی نمی‌سازند. بدل معنوی که گاهی مشابه به بدل‌دار معنویست غالباً با این و آن می‌آید: فرشته را دیدم آن گل‌زیا به من لبخند زد. هوشنگ به اینجا آمد این مرد پلید چه بی‌شرم است. همچنین مانند «این عجوز» که بدل معنوی «جهان سست نهاد» است در این بیت حافظ:

موجودرستی عهد از جهان سست نهاد که این عجوز عروس هزار داماد است
(حافظ قزوینی ص ۲۷)

و همچنین دریتی که خواهد آمد «این چمن» بدل معنوی «گلستان جهان» و «آن سروران» بدل معنوی «گل‌گذار» است:

گل‌گذاری ز گلستان جهان مارابس زین چمن سایه آن سروران مارابس
(حافظ ص ۱۸۴)

این نوع بدلهای معنوی را که تا حدی کارضمیر رامی‌کنند و برای رفع تکرار می‌آیند میتوان بدل ضمیری نامید. مطالعات فربندی

۴- بدل معنوی متمم لفظ «عبارت» است در جمله‌هایی از قبیل: «اقسام کلمه در عربی عبارتند از اسم و فعل و حرف» که «اسم و فعل و حرف» از لحاظ دستوری متمم «عبارت» است ولی از نظر معنوی بدل «اقسام کلمه» است.

۵- ضمیر نیز برای مرجع خود نوعی بدل معنویست و شبیه شماره سوم است: هوشنگ به اینجا آمد من با او صحبت کردم.

۶- بدل معنوی متمم بدل‌دار است و بعد از حروف اضافه یا گروه‌های اضافتی از قبیل: مانند، چون، مثل، از قبیل، از جمله بکار می‌رود مانند: تشبیهاتی از قبیل لب‌لعل و قد سرو، اندیشه‌هایی مانند ترس از مرگ و خوش‌بینی.

مثال در جمله: بعضی از شعرها مانند شعر زیر زیبا هستند:..

اینگونه بدلهای معنوی ممکنست به شکل گسسته هم بیایند:

حافظ برای جهان و عالم تشبیهات زیبایی آورده است مانند باغ عالم و گلستان جهان، بعضی از شعرها زیبا هستند مانند شعر زیر... حافظ برای مراد نیز تشبیهات دلنشین و متعددی آورده است مانند: اکسیر مراد، پروانه مراد، گل مراد، ماه مراد.

۷ بدل اسنادی- در این حالت بدل دار معنوی مسند الیه و بدل معنوی مسند (مکمل فعل ناقص) است و بدیهی است در این صورت بین مسند و مسند الیه همسانی وجود ندارد و این دو باهم گروه اسمی نمی سازند. مثال:

این مرد منوچهر است که «منوچهر» بدل «این مرد» است، حسن برادر من است، اینجا تهرانست، منوچهر همین مرد است، دشت همان صحراست، و تاریخ اهل کتاب تاریخ یونانیان است (التفهیم ص ۲۳۷)، ایشان را متفق فی الطریقه خوانند (التفهیم ص ۳۴۸).

سپهدارشان اردشیر دلیر که بد پور بیژن گو شیر گیر (فردوسی)

این نوع بدلهای معنوی گاهی برای تعیین هویت بکار می روند و در آن صورت گاهی باهمان و همین و آن و این می آیند مانند کتاب من همین است، کتاب من همین کتاب است، کتاب من اینست، این کتاب من است. بنابراین چنانکه دیدیم گاهی مسند بدلی در این موارد واژه های اشاریست و این واژه ها بطوری که خوانندیم می توانند خود بدلی داشته باشند که به صورت جمله کوچک یا غیر از آن باشد بنابراین ما در يك جمله با بدلهای معنوی مضاعفی روبرو خواهیم شد مانند: سؤال من اینست که چرا شما به خانه نرفتید که جمله كوچك «چرا شما به خانه نرفتید» بدل معنوی «این» است و «این» خود بدل معنوی اسنادی «سؤال من» است بنابراین این چنانکه گفتیم ما با دوبدل معنوی سروکار داریم.

«از این قرار» و «از این قبیل» نیز که بدل میگیرند در حقیقت از عناصر مبهم اشاریند که هم مسند میشوند و هم بدل میگیرند یعنی آنها بدل معنوی میشوند برای مسند الیه جمله و ضمناً بدل هم میگیرند بنابراین بدل معنوی مضاعف بوجود می آورند مانند «ارکان سازمان ملل از این قرار است: شورای امنیت، مجمع عمومی و...»

«اجناس ما از این قبیل است، لبنیات، برنج، قندوشکر» که «این قبیل» با بدلهای معنوی خود (لبنیات، برنج، قندوشکر) بدل معنوی «اجناس» ماست. یکی از اقسام بدلهای اسنادی بدل تشبیهی است مانند توگلی

دل سراپرده محبت اوست دیده آئینه دار طلعت اوست

(حافظ)

«یعنی» گاهی در حکم فعل ربطی است و در این صورت بدل یا تفسیر معنوی اسنادی میسازد. مانند: جبل یعنی کوه - جبل به معنی کوه است. که «یعنی» کوه را به جبل اسناد داده و آن را بدل معنوی جبل کرده است. جمله های اسنادی که با یعنی بوجود می آیند ساختمان شان برخلاف جمله های عادی فارسی است زیرا فعل (یعنی) حتماً باید در وسط قرار گیرد. «معنی میدهد» و «معنی دارد» نیز فعل ربطیست و بدل یا تفسیر اسنادی معنوی می سازد با این تفاوت که در آخر جمله می آیند مانند:

مسند الیه (بدل دار معنوی) + مسند (بدل معنوی) + فعل ربطی

دشت + صحرا + معنی میدهد

دشت + صحرا + معنی دارد

«به معنی» نیز بدل معنوی می سازد مانند دشت به معنی صحراست.

۸- ممکنست جمله ای بدل معنوی جمله ای دیگر باشد ولی شرط آن

اینست که بین آنها درنگی خاص باشد و چیزی میانشان واسطه نگردد مانند من در امتحان قبول شدم، من به آرزوی خود رسیدم، آن مرد هوشنگ است،

او دوست من است.

پس بد مطلق نباشد در جهان

بد به نسبت باشد این را هم بدان

(مولوی)

ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست

منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست

(حافظ)

این نوع جمله‌ها را اگر ناکید بگیریم بهتر است اگر چه جنبهٔ تاکیدی آنها کم باشد. زیرا اولاً باید تعریف بدل را تغییر دهیم چه بدل شامل جمله نمی‌شود^۲ ثانیاً جمله‌های بدلی در حقیقت مترادف یا صورت مکرر بدل دارند و این امر یعنی تکرار و آوردن مترادف مناسب ناکید است.

نظر دستور نویسندگان و زبان‌شناسان در بارهٔ بدل

واگنر^۸ و پنشن^۹ نویسندگان «دستور فرانسه»^{۱۰} این ویژگیها را برای بدل قائلند:

بدل^{۱۱} هم برای اسم می‌آید و هم برای ضمیر و ارزش معنایی آن چنین است:

۱- برای توصیف یا تأکید بارفع ابهام بکار می‌رود مانند: «پاریس پایتخت فرانسه».

۲- برای دقیق کردن معنی می‌آید. مثل: «هائری چهارم پادشاه انگلیس» که شغل را معین می‌کند.

۳- میتواند معادل يك متمم^{۱۲} مجدد و دگر^{۱۳} (به تعبیر عربی تخصیص دهنده) باشد.

یادآوری - بین خصوصیات شماره ۱ و ۲ و ۳ تفاوت زیادی نیست.

نسفیلد^{۱۴} در «دستور زبان گذشته و حال انگلیسی»^{۱۵} خود این نکات را در

بارهٔ بدل می‌نویسد: «بدل» اسم با ضمیر است که با بدل‌دار به يك شخص یا شئی

واحد برمیگردد. مانند: «فیلیپ پادشاه مقدونیه».

ممکنست جمله کوچکی^{۱۶} بدل از اسمی باشد در این صورت باید «THAT» در آغاز آن باشد مانند «این شایعه که شما از سفر می آئید مورد قبول مردم قرار گرفته بود» که جمله كوچك «شما از سفر می آئید» بدل «این شایعه» است^{۱۷} ممکنست اسم بدل جمله ای باشد.

در نحو عربی آنچه منطبق با بدل فارسی و فرانسه و انگلیسی است یکی عطف بیان است و دیگر بدل. که از این دو عطف بیان بیشتر با بدل در زبانهای یادشده شبیه است زیرا اولاً خاص اسم است در حالی که بدل شامل اقسام دیگر کلمه و سخن مانند فعل و جمله^{۱۸} نیز می شود. ثانیاً عطف بیان به تصریح نحو نویسان عربی خود نوعی بدلت است که آن را بدل کل از کل می گویند در مقابل (بدل اشتمال و بدل جزء از کل^{۱۹}) منتها بدل کل از کلی که خاص اسمست نه جمله و کلمات دیگر.

از طرفی عطف بیان در عربی از لحاظ اعراب و تعریف و تنکیر و جنس و معنی شبیه صفت و نعت است با این تفاوت که صفت مشتق است (مانند کریم و کامل و غیره) و عطف بیان جامد است (مانند: مکه و یثرب و عمر و غیره). از نظر معنایی عطف بیان نظیر صفت است زیرا هر دو برای روشنگری (ایضاح^{۲۰}) بکار میروند، و این همان نکته ایست که دستور نویسندگان اروپائی نیز به آن اشاره کرده اند و ما نیز بارها متذکر آن شده ایم و آن اینست که عطف بیان و بدل جنبه متممی و وابستگی هم دارند در حالی که همپایه ها چنین نیستند و به هیچوجه جنبه وابستگی ندارند و به همین سبب ما هم نوشتیم: «بدل حد و سطیست بین همسان و وابسته».

اما بدل در عربی «تابعیست که مقصود بالنسبه و بی واسطه است»^{۲۱}. و «بیواسطه بودن» یکی از ویژگیهای مهم بدلت است که ما هم آنرا در تعریف بدل فارسی و خصوصیات آن منظور کردیم. زیرا همپایه و بدل را از هم متمایز

میکند. لاکر چه پیوندهای همپایگی هم گاهی حذف می‌شوند. در نتیجه همپایگی هم گاهی بی واسطه صورت می‌گیرد مانند «حسن، حسین، احمد به اینجا آمدند» ولی باید پذیرفت که در اینجا واسطه‌ها که همان پیوندهای همپایگی هستند وجود داشته‌اند. منتها حذف شده‌اند و میتوان آنها را به جای خود عودت داد.

در بعضی از دستورهائی که بر اساس زبان‌شناسی جدید نوشته شده است عامل مهم و جدیدی در تعریف و شناسائی بدل وارد شده است و آن درنگی^{۲۲} است که پیش از بدل و بعد از آن می‌آید.

نلسن فرانسیس^{۲۳} در کتاب «ساختمان انگلیسی آمریکائی»^{۲۴} می‌نویسد: «بدل»^{۲۵} گروه اسمی یا اسمیست که بعد از اسم یا گروه اسمی دیگر قرار می‌گیرد و معمولاً با درنگی که پیش از آن و پس از آن می‌آید مشخص می‌گردد»^{۲۶} در این کتاب کلماتی مانند پرفسور، دکتر و مهندس نیز بدل گرفته شده‌اند^{۲۷} و شاید در انگلیسی چنین باشد ولی در فارسی اینگونه کلمات چون فاقد درنگ بدلی هستند نمی‌توانند بدل باشند یعنی درنگی که بین «دکتر» و «ادیبی» در گروه «دکتر ادیبی» وجود دارد با درنگی که بین «برادر من» و «هوشنگ» در گروه «برادر من هوشنگ» است تفاوت دارد. و همچنین در کتاب یادشده به جنبه وابستگی و تخصیصی بدل نیز اشاره شده است^{۲۸}

در بعضی از فرهنگهای زبان‌شناسی به جنبه وابستگی و متممی بدل نیز اشاره شده است. از آن جمله است در «فرهنگ اصطلاحات زبان و زبان شناسی»^{۲۹} تألیف هارتمن^{۳۰} و استرک^{۳۱} و «فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی»^{۳۲} تألیف ماروزو^{۳۳}. در کتاب اخیر به نوعی بدل به نام بدل وابستگی^{۳۴} و شرطی اشاره شده است.

در فرهنگ نخست به جمله‌هائی که بدل می‌شوند نیز اشاره شده است و در کتاب ماروز و بی واسطه بودن بدل یادآوری گردیده است.

در «فرهنگ زبان‌شناسی»^{۳۵} تألیف پای و گینر به نقش مشابه دستوری و

معنایی بدل و بدل‌دار اشاره رفته است.

از نویسندگان دستورهای فارسی دکتر خیامپور و دکتر خانلری و دکتر احمدی و دکتر انوری^{۳۶} به این مبحث اشاره کرده‌اند. نگارنده نیز در کتاب دستور امروز^{۳۷} دوبار بدل را مورد بحث قرار داده ولی حالا در رأی خود نسبت به آن تجدید نظر کرده است.

دکتر خیامپور بدل را چنین تعریف می‌کند: «بدل آنست که اسم برای توضیح یا تأکید اسمی دیگر آورده شود» و آنگاه این مثالها را برای آن می‌آورد:

به عرض بندگی دیر آمدم دیر و گر دیر آمدم شیر آمدم شیر

(نظامی)

اگر بار خرد داری و گرنی سپیداری سپیداری سپیدار

(ناصر خسرو)

بنشین با وزیر خویش خرد رفتنت را نکو بکن تقریر

(ناصر خسرو)^{۳۸}

چنانکه دیده می‌شود محقق یادشده تکرار اسم را که از مقوله تأکید است نوعی بدل گرفته و مثالها را (بجز مثال آخر) از میان تأکیدها انتخاب کرده است معلوم نیست اگر فقط اسمهای مکرر را بدل بگیریم پس صفتها و فعلها و قیده‌های مکرر را باید چه بنامیم. مثلا در بیت اول «دیر» دوم را چه بگوئیم؟ اگر بدلت که بدل به نظر دکتر خیامپور از خواص اسمست و «دیر» قید است و در زیر عنوان بدل نمی‌آید (زیرا نویسنده بدل را یکی از حالات اسم دانسته و آن را در ذیل حالات اسم آورده است). بنابر این بهتر بود برای تأکید عنوان خاصی قائل می‌شد و آن را در ذیل بدل نمی‌آورد و یا اگر به نظر وی بدل و تأکید یکی است بهتر بود آنها را اختصاص به اسم نمی‌داد و آن را حالتی میدانست برای همه اقسام کلمات و صورتهای زبانی.

نظر دکتر خانلری برای بدل مناسبتر از نظر دکتر خیامپور است. او

می نویسد:

«بدل اسم یا عبارتست که همراه اسم می آید تا نام دیگر یا لقب یا شغل یا مقام یا شهرت یا یکی دیگر از خصوصیات آن اسم را بیان کند»^{۳۹}. ولی این تعریف که از لحاظ معنایی غنی و خوبست مانند تعریف دکتر خیامپور به جنبه ساختمانی و آوایی بدل توجه ندارد. و به مهمترین خاصیت بدل که همنشی دستوری آنست با بدل دار اشاره ننموده است و همچنین از درنگی که بین بدل و بدل دار است یاد نکرده و تنها بر جنبه معنایی بدل تکیه نموده است و ما دیدیم از لحاظ معنایی تفاوت زیادی بین بدل و صفت و مضاف الیه نیست بنابر این هر دو تعریف شامل صفت هم می شود.

به این سبب ما با توجه به نظر زبانشناسان مسأله درنگ و همنشی دستوری بدل و بدل دار را مهمترین ویژگی بدل دانستیم و آنرا وارد تعریف بدل کردیم. بی شک بدست دادن تعریفهای دقیق اصطلاحات دستوری مستلزم رنج بسیار و مطالعه فراوان در آثار گوناگون فارسی و بیگانه است.

یادداشتها و منابع

۱ - اینجانب امروز برای احترام به جای ضمیر اول شخص مفرد بکار می رود. اینگونه واژه‌ها یا گروه‌ها را می‌توان ملحقات ضمیر یا «ضمایر تعظیمی» یا «ضمیرهای احترامی» نامید. این نوع عناصر عبارتند از:

الف - بنده، اینجانب، مخلص، ارادتمند، چاکر، خانه‌زاد، غلام، غلام‌خانه‌زاد، فدوی، دعاگو، حقیر، احقر، کمینه، کمترین، این‌کمترین، نگارنده، نویسنده، این‌طالب حق، این مخلص و غیره که برای اول شخص مفرد و به جای «من» بکار می‌روند. فعلی که با این عناصر می‌آید ممکنست سوم شخص مفرد باشد مانند: «اینجانب به اطلاع میرساند» و ممکنست اول شخص مفرد باشد مانند: «این غلام اگر عود و صندل باشم» (قائم مقام فراهانی)

ب - مشارالیه، مومی‌الیه، معظم‌اله، معظم‌لها، معزی‌الیه، معزی‌الیها، جناب معظم، جنابشان، حضرتشان، انور، جناب معظم‌له، نامبرده و غیره برای سوم شخص مفرد.

ج - جناب‌عالی، حضرت‌عالی، مبارک، حضرت‌استطاب‌عالی، آن جناب، آن حضرت، همایون (برای شاه)، سرکار، سرکارعلیه، سرکار عالی و غیره برای دوم شخص مفرد. « مبارک » و « انور » به جای ضمیر مشترک نیز بکار می‌روند مانند « دست مبارک راتکان داد » یعنی دست خود را تکان داد.

اینک مثال در جمله: ملك زاده اعظم نائب السلطنه، تلگرافی به اعلیحضرت شهرباری مخابره شده از لحاظ انور بگذرانید (از نامه آیه‌الله شیرازی به نائب‌السلطنه). احقر رضا نمی‌دهد این امور که مفسد آنها در اعصار لاحقہ دامنگیر ملت و دولت و دین است اجرا گردد (از نامه میرزای شیرازی به ناصرالدین شاه).

آن شبه را جناب معظم‌اله اجازه فرمودند.

« این غلام به نفس خویش از مشت خاك و خار و خاشاك نابودتر و بی‌وجودتر است » (از منشآت قائم مقام).

در آن زمان این طالب حق هفده ساله بودم (رستم‌التواریخ ص ۱۸ تصحیح محمد

مشیری).

این طالب حق با خلاص مطلق رستم الحکماء . . (رستم التواریخ ص ۱۱) اتفاقاً در آن وقت این مخلص هم آلات حرب سراپا پوشیده (رستم التواریخ ص ۳۶) .

۲ - مشخصات کتابها همانست که بار اول ذکر می شود .

۳ - جملهها و واژه‌هائی که به جای نقطه چین می آیند بدل بشمار میروند .

۴ - معدود در این موارد گاهی حذف می شود و سپس عدد به جای آن می نشیند مانند مثالهایی که از التفهیم آوردیم و این امر بیشتر به قدیم اختصاص داشته است. امروز عدد کمتر به تنهایی بکار می رود بلکه با روشنگر عدد می آید مثلاً می گویند برجهای شمالی شش عددند و آنها شش نفرند .

معدود گاهی کلماتیست از قبیل گونه، قسم، نوع، دسته و مانند آنها : کلی دو قسم است ذاتی و عرضی، افق دو گونه است یکی حسی و دیگر حقیقی (التفهیم ص ۶۲) . نطقات دو گونست یکی به فلك اوج و دیگر به فلك تدویر (التفهیم ص ۱۴۰) . اسطرلاب دو گونه است یکی شمالی . . . (التفهیم ص ۲۹۶) .

۵ - گروه اسمی عام آنست که هسته آن اسم عام باشد و اجزاء آن مجموعاً بر معنی عامی دلالت کند مانند پسر حسین، کتاب تو، آن دونفر مرد و گروه اسمی خاص آنست که یا مجموعاً بر اسم خاص دلالت کند و یا هسته آن اسم خاص باشد مانند اردشیر دراز دست، شاه عباس کبیر . البته باید دانست که اسم خاص کمتر از اسم عام و ضمیر هسته گروه اسمی قرار میگیرد یعنی کمتر دارای صفت و مضاف الیه و متمم است و به جای صفت و متمم بدل و شبه بدل میگرد و یا در گروههای تاکید و همپایگی و تفسیری می آید . بنابراین تاکید و بدل برای اسم خاص مانند صفت و متمم است برای اسم عام به گفته دیگر از لحاظ معنایی بدل اسم خاص در حکم صفت برای آنست .

۶ - در این مقاله این نشانه‌های اختصاری بکار رفته است : بیغمی به جای دارا بنامه بیغمی و طرسومی به جای دارا بنامه طرسومی، بیهقی به جای تاریخ بیهقی، التفهیم به جای التفهیم لاوائل صناعة التنجیم .

۷ - البته در عربی جمله هم بدل جمله می شود مانند : (امدکم بما تعلمون امدکم به اموال و بنین) ولی تعریف بدل در آن زبان با تعریف ما تفاوت دارد و بدل آنگونه که ما آن را تعریف نمودیم با عطف بیان عربی منطبق است زیرا عطف بیان تنها برای اسم است و برای جمله بکار نمی رود .

8- R.L.-Wagner

9- J.Pinchon

10- Grammaire du Français ,1962, Hachette

11- Apposition

12- Complement

13- Determinatif

1 . Nesfield

15- English Grammar. Past, and Present, 1956

16- Clause

۱۷ - پایان نظر نسفیلد

۱۸ - شرح ابن عقیل ص ۱۹۷ طبع نهم چاپ مصر ، ۱۹۵۶ جزء دوم .

۱۹ - بدل اشتغال و بدل جزء از کل در فرانسه وانگیسی نیست و در فارسی هم ما آن را مضاف الیه پیشین نامیدیم . بدل اشتغال مانند : هوشنگ هوشش خوبست . بدل جزء از کل مثل : هوشنگ دستش دراز است . ساختمان این نوع گروهها مانند گروه بدلیست ولی معنای بدلی ندارند زیرا دست و هوش از لحاظ معنوی بدل هوشنگ نیستند و اگر در عربی آن را بدل گرفته اند بسبب مطابقت اعراب دو جزء با یکدیگر است .

۲۰ - شرح ابن عقیل جزء دوم از ص ۱۷۱ به بعد

۲۱ - شرح ابن عقیل ص ۱۹۳ جزء دوم . برای اطلاع از تفاوت بین بدل و عطف بیان به کتابهای نحو عربی نگاه کنید .

22- Juncture

23- Nelson Francis

24- The Structure of American English, Ronald Press

Company, New York, 1956. 25- Appositive

۲۶ - صفحه ۳۰۱ کتاب یاد شده در شماره ۲۴ .

۲۷ - صفحه ۳۰۲ همان کتاب .

۲۸ - صفحه ۳۰۲ همان کتاب .

29- Dictionary of Language and Linguistics.

30- R. R. K. Hartmann 31- F. C. stork

32- Lexique de la Terminologie Linguistique

33- J. Marouzeau 34- Apposition circonstancielle

35- Dictionary of Linguistics- By M. A. Pei, F. Gaynor

۳۶ - دستور زبان فارسی برای سال اول دانشسرای مقدماتی ص ۱۲۸ تألیف دکتر حسن احمدی و دکتر حسن انوری .

۳۷ - دستور امروز از دکتر خسرو فرشیدورد ، چاپ صنی علی شاه ، ۱۳۴۸ ، ص

۵۰ و ۱۹

۳۸ - دستور زبان فارسی تألیف دکتر خیامپور چاپ پنجم ص ۳۹ .

۳۹ - دستور زبان فارسی تألیف دکتر خانلری چاپ بنیاد فرهنگ ص ۹۴ .